



## تبیین اصطلاحات خویشاوندی کردی سنندج از منظر رده‌شناسی صرفی و صرف زیست‌محیطی

حمید افتهخاری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

فروغ کاظمی<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول)

گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

حیدر نصرت زاده

گروه زبان انگلیسی، واحد دماوند، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۹

### چکیده

زبان‌شناسی زیست‌محیطی گرایشی است که به بررسی روابط متقابل میان یک زبان خاص و محیط طبیعی-اجتماعی گویش‌وران آن زبان می‌پردازد. همه زبان‌ها در واژگان خود تعداد محدود و مشخصی اصطلاحات خویشاوندی دارند که از جمله موارد پرکاربرد و پربسامد در زبان هستند. پژوهش حاضر با هدف بررسی اصطلاحات خویشاوندی در گونه زبانی کردی سنندج از منظر رده‌شناسی صرفی و صرف زیست‌محیطی صورت گرفته است. داده‌های این پژوهش، تمامی اصطلاحات خویشاوندی در این گونه زبانی‌اند. روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و نیز میدانی از طریق مصاحبه با گویشوران است و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. بررسی‌های ساختاری که از دیدگاه رده‌شناسی صرفی صورت گرفت، حاکی از آن است که ۵۷٪ این

۱ n.h.eftekhari11@gmail.com.

۲ f.kazemi86@yahoo.com.

اصطلاحات در طبقه پیوندی و ۴۳٪ در رده گسسته قرار می‌گیرند. همچنین، اصطلاحات دارای ساخت ملکی ۴۷/۶۹٪ از کل اصطلاحات را به خود اختصاص داده‌اند که همگی راهبرد ملکی هم‌نهی را نشان می‌دهند و در این میان، برخی چینش مالک-مملوک و برخی چینش مملوک-مالک را دارا هستند. اما دیگر راهبردهای ملکی ساده یا غیرساده اعم از حالت‌نما یا حرف اضافه و غیره در اصطلاحات فوق مشاهده نمی‌شود. نتایج بررسی‌ها از لحاظ صرف زیست‌محیطی نشان می‌دهد که عوامل جغرافیایی (مناطق مختلف شهر)، عوامل فرهنگی و عوامل جامعه‌شناختی محیط بویژه جنسیت، معیارهای قومی و نسبی/اسبی بودن بر اصطلاحات خویشاوندی این زیست‌بوم اثرگذار هستند. طبق این رویکرد اقلیم می‌تواند مهم‌ترین دلیل وجود تنوع و تفاوت‌های موجود در اصطلاحات خویشاوندی در این پیکره زبانی باشد. نتایج این پژوهش برای تحلیل‌گران اجتماعی، زبان‌شناسان زیست‌محیطی، فرهنگ‌نویسان، گویش‌شناسان و رده‌شناسان کاربردی است.

**کلیدواژه‌ها:** رده‌شناسی، زبان‌شناسی زیست‌محیطی، صرف زیست‌محیطی، اصطلاحات خویشاوندی، کردی سنندج.

#### ۱- مقدمه:

رده‌شناسی زبان<sup>۳</sup> به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌مند میان زبان‌های جهان و مقایسه ساختارهای صرفی و نحوی میان زبان‌های مختلف می‌پردازد. رویکردی که در رده‌شناسی سنتی قرن نوزدهم مطرح است، به‌عنوان رده‌شناسی کل‌گرا<sup>۴</sup> و یا طبقه‌بندی رده‌شناختی معرفی می‌شود و عبارت است از اطلاق کلی دادن به یک زبان (کرافت<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳). در رده‌شناسی صرفی، زبان‌ها به چهار رده تقسیم می‌شوند. زبان‌های گسسته<sup>۶</sup>، زبان‌های پیوندی<sup>۷</sup>، زبان‌های تصریفی<sup>۸</sup> و زبان‌های بساوندی<sup>۹</sup>. البته هر زبان به نوع ساختاری واحدی تعلق ندارد بلکه به‌نوعی تعلق دارد که دارای ارزش‌هایی از هرکدام از پارامترهای متعدد ساختاری است. ممکن است نظام اسمی زبانی دارای پیوند و نظام فعلی همان زبان دارای ساخت تصریفی یا امتزاج باشد. پس باید گفت که یک ساخت،

<sup>۳</sup> ecological linguistics

<sup>۴</sup> holistic typology

Croft <sup>۵</sup>

isolating <sup>۶</sup>

agglutinative <sup>۷</sup>

inflectional <sup>۸</sup>

polysynthetic <sup>۹</sup>

نه یک زبان، به یک نوع زبان‌شناسی خاص تعلق دارد (البرزی ورکی؛ ۱۳۸۱). زبان‌شناسی زیست‌محیطی<sup>۱۰</sup> یکی از رویکردهای کاربردی است که با مطالعات هاگن، زبان‌شناس آمریکایی- نروژی در دهه هفتاد میلادی پا به عرصه مطالعات زبان‌شناختی گذاشت. هاگن با اشاره به رابطه میان زبان و محیط‌زیست، زیست‌بوم زبانی را به صورت «مطالعه تعامل بین یک زبان خاص و محیط» تعریف کرد (استفنسن، ۲۰۰۷: ۵). این رویکرد در سال‌های اخیر اقبال زیادی یافته است و پژوهشگران زیادی در سراسر جهان بر روی این رویکرد و ارتباطش با حیطه‌های مختلف علوم مطالعه می‌کنند. البته مطالعه پیرامون زبان و محیط اجتماعی و فرهنگی سابقه دیرینه در زبان‌شناسی دارد. زبان‌ها نه تنها از نظر جمعیت‌شناختی و اجتماعی- تاریخی با یکدیگر تفاوت دارند، بلکه به لحاظ صرفی و نحوی نیز گوناگون‌اند. زبان‌شناسی زیست‌محیطی تعامل میان زبان با محیط‌زیست همان زبان است. منظور از محیط‌زیست، تنها محیطی نیست که ارجاع به جهان خارج دارد. این محیط، محیط‌زیست دستور آن زبان (صرف و نحو) است. بخش دیگر محیط‌زیست هر زبان، جامعه‌ای است که آن را به‌عنوان یکی از رمزگان‌هایش به کار می‌گیرد. اگر زبان را رفتاری بدانیم که هم روان‌شناختی است و هم اجتماعی، خواهیم توانست صورت‌های زبانی را به محیط‌های طبیعی و فیزیکی، شامل محیط اجتماعی و عوامل ذهنی و عاطفی، ارتباط دهیم که سبب می‌شوند از میان واژگان و دستور گزینه‌های خاصی را که متناسب با بافت هستند، انتخاب کنیم (درنی<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۸). همچنین محیط فیزیکی و توسعه تاریخی زبان که بر انتقال جغرافیایی آن تأثیر می‌گذارد، می‌تواند ساختار صرفی و نحوی آن را نیز متأثر سازد. مولهاسلر<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۳: ۲) معتقد است، زبان‌ها ترکیب پیچیده‌ای در ساخت محیط‌زیست و ساخته شدن از سوی محیط‌زیست است. با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد هر اقلیم، عوامل زیست‌محیطی مختلف در چگونگی شکل‌گیری زبان‌ها و نیز تنوعات گویشی و زبانی در مناطق مختلف نقش دارند. به‌عنوان مثال می‌توان به ارتباط میان میزان بارندگی، دمای هوا و تنوع محصولات کشاورزی با ویژگی‌های زبانی اشاره کرد (قطره و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲).

اصطلاحات خویشاوندی اصطلاحاتی هستند که مردم در خطاب یا در غیاب خویشاوندان در ضمن صحبت و در اشاره به آن‌ها به کار می‌برند. نظام خویشاوندی هر جامعه در واژگان خویشاوندی آن منعکس می‌شود و این یکی از دلایل ابراز علاقه‌ی مردم‌شناسان و زبان‌شناسان است (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۴۸۰).

پژوهشگرانی همچون فیشر<sup>۱۳</sup> (۲۰۱۰)، اونیل<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۸) و رید<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۱) اصولی را برشمرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از جنسیت که در بسیاری از نظام‌های خویشاوندی برای اشاره به خویشاوندان مؤنث و مذکر از واژه‌های جداگانه‌ای استفاده می‌شود. نسبی یا سببی بودن بدان معنا که نزدیکی که از طریق ازدواج با شخص ارتباط می‌یابند (خویشاوندان سببی)، در مقابل خویشاوندان خونی (نسبی)، با اصطلاحات جداگانه‌ای مورد اشاره قرار می‌گیرند. سوی خویشاوندی بدین صورت که در بسیاری از فرهنگ‌ها، میان خویشاوندانی که از طرف مادر و نزدیکی که از سوی پدر با شخص ارتباط می‌یابند، تمایز قائل می‌شوند. روابط خویشاوندی و ویژگی‌های رده‌شناختی و زیست‌محیطی آنها در گونه زبان کردی سنندج تا کنون بررسی نشده و حائز اهمیت است. نتایج این پژوهش برای زبان‌شناسان زیست‌محیطی، گویش‌شناسان و رده‌شناسان کاربردی است. بررسی روابط خویشاوندی در کردی سنندج می‌تواند ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و سنتی

این جامعه زبانی را تا حدود زیادی نمایان کند. زبان‌ها در بستر زمان تغییر می‌پذیرند. لذا اصطلاحات نیز مطابق تغییرات جامعه دچار تحول می‌شوند و این امکان به وجود می‌آید که واژه‌هایی جدید جایگزین آنها شوند. هدف اصلی این پژوهش آن است که به بررسی ساختاری و معنایی/کاربردی روابط خویشاوندی از منظر رده‌شناسی صرفی و صرف زیست‌محیطی در این گونه زبانی بپردازد. سنندج مرکز کردستان و در بخش جنوبی این استان قرار دارد. گویش ساکنان این شهر، سورانی اردلانی است. این ناحیه از کشور، از نظر فرهنگ و تمدن دارای سابقه‌ای بسیار درخشان است و نشانه‌های فرهنگی زبان، هنر (شعر و موسیقی) و آداب و رسوم به جای مانده، دلالت بر دیرینگی و قدمت فرهنگی منطقه دارد. نظام‌های خویشاوندی به دلیل اهمیتی که در سازمان‌دهی جامعه دارند، به یکی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها تبدیل شده‌اند با این وجود، سادگی الگوهای این اصطلاحات در درون نظام روابط خویشاوندی، سادگی تشخیص روابط ژنتیکی و طبیعت جهانی خانواده‌های انسانی، سبب دستیابی راحت به معانی آن‌ها شده است (برلینگ<sup>۱۶</sup>، ۱۹۷۰: ۱۸). یکی از دلایلی که اصطلاحات خویشاوندی<sup>۱۷</sup> همواره جذابیت خاصی برای زبان‌شناسان و انسان‌شناسان داشته است، همین سادگی و در عین حال، تنوع فراوان آن‌هاست که سبب شده پژوهش‌ها و مطالعات زیادی در این زمینه صورت گیرد (وارداف<sup>۱۸</sup>، ۲۰۰۶: ۲۲۹).

<sup>۱۳</sup> Fischer

<sup>۱۴</sup> O'Neil

<sup>۱۵</sup> Read

<sup>۱۶</sup> Birling

<sup>۱۷</sup> Kinship Terminology

<sup>۱۸</sup> Wardhagh

مسئله اصلی پژوهش آن است که اصطلاحات خویشاوندی در این گونه گویش از دیدگاه رده‌شناسی صرفی و صرف زیست محیطی چگونه بازنمایی می‌شود؟ از اینرو پژوهش در تلاش است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که ساخت صرفی اصطلاحات خویشاوندی را از منظر رده‌شناسی زبان چگونه می‌توان تبیین نمود؟ و با توجه به رده‌شناسی زبان، اصطلاحات دارای ساخت‌های اضافی<sup>۱۹</sup>، چگونه قابل بازنمایی‌اند؟ و اصطلاحات خویشاوندی کردی سنندج از منظر زبان‌شناسی زیست محیطی چه ویژگی‌هایی دارند؟ داده‌های این پژوهش، تمامی اصطلاحات خویشاوندی مربوط به گونه زبان کردی سنندج است که به دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی (از طریق مصاحبه با گویشوران در دسترس) گردآوری شده و روش انجام پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است.

## ۲-۱ پیشینه تحقیق:

مورگان (به نقل از جانسون، ۲۰۰۱) معتقد است نظام‌های خویشاوندی بازتاب ساختارهای اجتماعی پیشین‌اند و بنابراین با بررسی و تحلیل اصطلاحات خویشاوندی شناخته‌شده می‌توان به تاریخ پیشین یک جامعه دست یافت. ساپیر<sup>۲۰</sup> (۱۸۸۴: ۱۹-۳۹) نشان داده که چگونه عوامل بیرونی در زبان نمود پیدا می‌کنند. او محیط زیست را شامل عوامل فیزیکی (جغرافیا، آب‌وهوا، محیط طبیعی و مانند آن) و عوامل اجتماعی (هنر، مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت) معرفی می‌کند که تفکر و حیات افراد آن جامعه را شکل می‌دهند. هرودی این دسته عوامل در زبان افراد

بازتاب می‌یابند و پیشینه محیطی آن‌ها به‌طور مادی بر زبان‌شان تأثیر می‌گذارد. السهلانی و الحسینی (۲۰۱۰) به مقایسه‌ی اصطلاحات خویشاوندی زبان عربی و انگلیسی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که زبان انگلیسی هیچ‌گونه نشانه واژگانی و یا نحوی برای تمایز بین جنسیت قائل نمی‌شود.

کوشک جلالی (۱۳۷۶) معتقد است، در زبان فارسی برای بیان دقیق مجموع پیوندهای نسبی و سببی از نزدیک‌ترین تا دورترین حلقه‌ها واژه‌ای عام و مقبول وجود ندارد در حالی که در زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسه و آلمانی واژه‌های دقیق چون kinship, parente, verwandtschaft دیده می‌شود. باطنی (۱۳۷۰) اصطلاحات خویشاوندی را از نظر صرفی به دودسته بنیادی و ترکیبی تقسیم می‌کند. از نظر وی، طبقه‌ی بنیادی اصطلاحاتی را دربر می‌گیرد که از یک واژه‌ی بسیط و یک صفت (بدون اضافه در بین آن‌ها) ساخته شده‌اند، مانند: «پدر» و «پدربزرگ». طبقه‌ی ترکیبی نیز اصطلاحاتی را در بر می‌گیرد که از به هم پیوستن دو یا چند

<sup>۱۹</sup>additional constructions

اصطلاح بنیادی ساخته شده‌اند. باطنی (۱۳۷۸) با توجه به حوزه‌های معنایی مختلف واژگان، روابط خویشاوندی را مورد بررسی قرار داده است. به باور او بعضی خصوصیات که در برش معنایی زبان انگلیسی مهم تلقی نشده‌اند، در زبان فارسی با اهمیت تلقی شده‌اند و در نتیجه واژه‌های بیشتری برای بیان آن‌ها اختصاص داده شده است.

## ۲. مبانی نظری:

### ۲-۱. رده‌شناسی

در رده‌شناسی مشخص کردن جهانی‌های زبانی و قرار دادن زبان‌های مشابه در یک رده هدف اصلی و عمده است. انواع رده‌شناسی عبارتند از ساخت‌واژی، نحوی و واج‌شناختی. سایپر (۱۹۲۱) معتقد است که صرف در زبانها با توجه به دو مؤلفه یا پارامتر از یکدیگر متمایز می‌شود. پارامتر اول شاخص ترکیب است که به میزان وندافزایی در هر زبان می‌پردازد. شاخص دوم ادغام است که به سهولت جداسازی تکواژها از یکدیگر می‌پردازد. از منظر کرافت (۲۰۰۳: ۴۵-۴۸) تا مدت‌ها اکثر زبان‌شناسان مهم‌ترین ملاک رده‌بندی زبان‌ها را ساخت‌واژه می‌دانستند تا اینکه به دسته‌بندی هومبولت از زبان‌ها می‌رسند و از اینجا زبان‌ها وارد دوره جدید می‌شوند. هومبولت زبان را به لحاظ ساختار کلی به چهار دسته گسسته، پیوندی، تصریفی و بساوندی تقسیم‌بندی کرد. در زبان‌های گسسته روابط دستوری واژه‌ها در جمله از طریق عناصر مستقل نحوی بیان می‌شود. در این نوع زبان‌ها روابط نحوی در جمله با ابزار ساخت‌واژی بیان نمی‌شود، بلکه خارج از واژه توسط واژه‌های کمکی دستوری یا آرایش واژه‌ها بیان می‌گردد. در زبان‌های پیوندی تکواژهای دستوری و واژگانی، هر یک با معانی جداگانه به هم می‌چسبند و مرز بین ریشه و پسوندها کاملاً مشخص است. دسته سوم زبان‌های تصریفی یا آمیخته هستند. در زبان‌های آمیخته، واژه‌ها مجزا یا به صورت تک‌واژه‌ای جداگانه با معانی جداگانه در جمله مرتب نمی‌شوند. دسته چهارم زبان‌های بساوندی هستند. در یک زبان بساوندی هرگونه مفهومی چه عینی و چه انتزاعی، چه قاموسی و چه نحوی می‌تواند از طریق گردهم‌آیی تعداد زیادی تکواژ در قالب یک واژه بیان شود به گونه‌ای که واژه‌های بسیار طولانی که از لحاظ معنایی معمولاً معادل یک جمله کامل در زبان‌های دیگر هستند به وجود می‌آید (کرافت، ۲۰۰۳: ۴۵-۴۸).

### -ساخت‌های اضافی

رابطه مالکیت<sup>۲۱</sup> در قالب ساختهای اضافی مشخص می‌شود. در رده‌شناسی راهبردهایی متنوع برای بازنمایی ساخت‌های اضافی یا ملکی در زبان‌های مختلف وجود دارد. بازنمایی رابطه مالک و مملوک در زبان‌ها یکسان نیست و از انواع زیادی برخوردار است. یکی از انواع راهبردهایی که این رابطه را نشان می‌دهند، راهبردهای ساده<sup>۲۲</sup> هستند.

### -راهبردهای ساده

راهبردهای زیر از انواع راهبردهای ساده هستند:

۱-هم‌نهی<sup>۲۳</sup>: در این راهبرد، بین مالک و مملوک هیچ نقش‌نمایی وجود ندارد. مثال:

۱) fi`la` A`ka`nde`

آکانده کلاه

۲) Dumnab ram

خانه دامنب

مثال ۱) از زبان یوربا<sup>۲۴</sup> و مثال ۲) از زبان کوبن<sup>۲۵</sup> است که از این استراتژی استفاده می‌کنند. تفاوت این دو مثال صرفاً در ترتیب چینش مالک و مملوک است.

۲-چینشی صرفی<sup>۲۶</sup>: این راهبرد (چینشی<sup>۲۷</sup>) برای نشان‌دادن ساخت‌های اضافی یا همان رابطه مالکیت در قالب دو شکل وندافزایی<sup>۲۸</sup> و ترکیب<sup>۲۹</sup> به‌کار می‌رود:

۱-۲ وندافزایی: فرایندی صرفی است که در آن مالک بصورت وند وابسته به مملوک یا اسم می‌چسبد. مثال: عکسش در زبان تیگر<sup>۳۰</sup>.

Səʔli- hom

ش عکس

<sup>۲۱</sup> possession construction

<sup>۲۲</sup> simple strategies

<sup>۲۳</sup> juxtaposition

<sup>۲۴</sup> Yoruba

<sup>۲۵</sup> Kobon

<sup>۲۶</sup> morphological concatenation

<sup>۲۷</sup> concatenatives

<sup>۲۸</sup> affixation

<sup>۲۹</sup> compounding

<sup>۳۰</sup> Tigre

۲-۲ ترکیب: در ترکیب مالک و مملوک در قالب دو کلمه به هم پیوند می‌خورند. مانند: "سگ برادرم" در زبان کیوا.<sup>۳۱</sup>

nc`:- tɕ` : -c gún

### سگ برادر م

۳- تلفیق یا امتزاج<sup>۳۲</sup>: در امتزاج مالک و مملوک بقدری درهم تنیده و جوش خورده‌اند که دیگر قابل تفکیک نیستند. در زبان لاخوتا<sup>۳۳</sup> از این استراتژی استفاده می‌شود. ina به معنای مادر من است و دیگر نمی‌توان دو جزء اولیه (مادر + من) را از هم تفکیک نمود (کرافت، ۲۰۰۳: ۳۳). تبیین واژه‌ها و اصطلاحات خویشاوندی از منظر رده‌شناسی می‌تواند به کمک این راهبردها و ساخت‌های اضافی انجام شود.

### ۲-۲- زبان‌شناسی زیست‌محیطی

زبان‌شناسی زیست‌محیطی از دهه ۱۹۹۰ در مطالعات زبان‌شناختی مطرح شد. این گرایش به بررسی روابط متقابل میان یک زبان خاص و محیط طبیعی- اجتماعی گویشوران آن زبان می‌پردازد. در این رویکرد، زبان‌شناس با بررسی محیط اهل زبان می‌تواند تعامل میان شناخت و ویژگی‌های ساختاری زبان را بررسی کند. ساپیر (۱۸۸۴: ۱۹-۳۹) جزو نخستین زبان‌شناسانی است که به‌طور خاص ارتباط میان زبان و محیط زندگی را بررسی کرد و نشان داد چگونه عوامل بیرونی در زبان نمود پیدا می‌کنند (احمدی پور، ۱۳۹۰: ۲). وی در مقاله‌ای با عنوان «زبان و محیط زیست» به این نکته اشاره کرد که عوامل اجتماعی ساده‌ترین تأثیرات محیط را بازتاب می‌دهند و خود اجتماع نیز ماهیتی زیست‌محیطی و محیطی دارد. انسان درون این عوامل زندگی می‌کند، با آن‌ها تعامل دارد و به آن‌ها واکنش نشان می‌دهد. از این رو، ساپیر محیط‌زیست را شامل "عوامل فیزیکی" (جغرافیا، آب‌وهوا، محیط طبیعی و مانند آن) و عوامل اجتماعی " (هنر، مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت) معرفی می‌کند که تفکر و حیات افراد آن جامعه را شکل می‌دهند. هردوی این دسته عوامل در زبان افراد بازتاب می‌یابند و پیشینه محیطی آن‌ها به‌طور مادی بر زبان‌شان تأثیر می‌گذارد.

### ۲-۳- زبان‌شناسی زیست‌محیطی و گویش‌شناسی

یکی از جنبه‌های حائز اهمیت در پژوهش‌های گویشی، مطالعه واژه‌ها و ساختار صرفی گویش‌ها است. قطره و همکاران (۱۳۹۴) معتقدند، در بسیاری از موارد، مشاهده می‌شود که در گویشی خاص، برای مفهومی واحد واژه وجود دارد اما در زبان‌ها و گویش‌های دیگر همان مفهوم را با استفاده از ساخت نحوی (گروه یا جمله) بیان

<sup>۳۱</sup> Kiowa  
fusion <sup>۳۲</sup>

<sup>۳۳</sup> Lakhota



می‌کنند؛ یا برای اشاره به مفهومی واحد، در گویش‌های مختلف، واژه‌هایی با ساختار صرفی متفاوت وجود دارد. مثلاً در یک گویش، از واژه بسیط برای اشاره به آن مفهوم استفاده می‌شود و در گویش دیگر، از واژه مشتق و در گویش سوم نیز از واژه مرکب استفاده می‌شود؛ برای نمونه، واژه **ناشیرین** در زبان کردی کرمانشاهی معادل واژه زشت در فارسی است، یا واژه **پنجنگ** در زبان کردی کرمانشاهی به معنی چیزی است که کوتاه و پهن است. واژه مشتق **نازن** در گویش بختیاری نیز به معنی زن شلخته‌ای است که به پاکیزگی و نظم در خانه اهمیت نمی‌دهد و واژه مشتق - مرکب **خاله وارس** نیز در گویش برزکی کاشان معادل واژه بسیط فضول است. در این باره، سایپر (۱۹۱۲) تقسیم‌بندی جالبی دارد و واژه‌ها

را به صورت خاصی از هم متمایز می‌کند. از نظر وی، ما به طور کلی دودسته واژه داریم: آن‌هایی که صرفاً واژه هستند و به پدیده‌ای ارجاع می‌دهند و آن‌هایی که به لحاظ ساخت، ثانویه هستند. او در این باره دو واژه **شیر** و **شیرکوهی** را مثال می‌زند. شیر حیوانی است وحشی و همه ما آن را می‌شناسیم و تصویری از آن در ذهن داریم؛ اما **شیرکوهی** چیزی بیش از یک شیر را در ذهن تداعی می‌کند. در چهارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی، می‌توان به تأثیر محیط زیست طبیعی بر شناخت این گویش وران از جهان خارج و تبلور آن در واژه‌سازی‌هایشان پی برد. هم‌چنین می‌توان ساختار صرفی واژه‌هایی را که در گویش‌های مختلف برای بیان مفاهیمی مشخص (مثلاً رنگ‌ها، روابط خویشاوندی و مانند آن) به کار می‌روند با یکدیگر مقایسه کرد و از این طریق به تفاوت‌های شناختی میان گویشوران هرکدام از آن گویش‌ها پی برد (قطره و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱).

### ۱-۲-۳- فرهنگ، زبان و واژگان

سایپر، زبان را پدیده‌ای فرهنگی - تاریخی می‌داند و از طرف دیگر پیوند نزدیکی میان زبان و اندیشه می‌داند و معتقد است که بدون زبان نمی‌توان فکر کرد و یا به توهم پرداخت. هم‌چنین معتقد است که اندیشه‌های انسان، شدیداً متأثر از زبانی هستند که به آن سخن می‌گوید. ورف (۱۹۷۹) معتقد است معمولاً تمایل داریم که زبان را تکنیکی ساده برای تبیین درونیاتمان به شمار آوریم، در صورتی که زبان، تجربیات ما را از جهان خارج، طبقه‌بندی و سازماندهی می‌کند. اندیشه‌ی هرکس از سخن گفتن او مشخص می‌شود. فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم یک قوم در زبان یا گویش آن قوم منعکس می‌شود.

### ۲-۲-۳- اقلیم، تنوع زبانی و واژگان

نیتل (۱۹۹۸) بر این باور است که تنوع زبانی از قطب به سمت استوا بیش‌تر می‌شود، یعنی، هرچه محیط طبیعی خشک‌تر باشد، زبان‌ها گوناگونی کم‌تری نشان می‌دهند. به باور وی، عامل مهمی که بر تنوع زبانی تأثیر می‌گذارد، تنوع اقلیم است. او بر این اساس دو کمربند زبانی شناسایی کرده است که یکی از غرب به سمت آفریقای مرکزی کشیده می‌شود و دیگری جنوب و جنوب شرق آسیا و اقیانوس آرام را شامل می‌شود. او تنوع

زبان‌ها را روی این دو کمربند بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که هر جا که شرایط اقلیمی اجازه تولید پیوسته محصولات غذایی را در طول سال به ساکنان آن منطقه می‌دهد، ساکنان در قالب گروه‌های کوچکی زندگی می‌کنند که از نظر برآورده ساختن نیازهای معیشتی، مستقل هستند و به همین دلیل، زبانشان از سایر گروه‌ها جدا می‌شود. مثلاً، وی دریافت که میان طول مدت فصل‌های پر باران و تعداد زبان‌های موجود در یک منطقه ارتباط مستقیمی وجود دارد. به‌طور کلی، چنان‌که سایپر (۱۹۱۲) می‌گوید، تأثیر محیط بر زبان در سه جنبه آشکار می‌گردد: واژگان، نظام آوایی، دستور (صرف

و نحو). در این میان، واژگان آشکارا این تأثیر را به نمایش می‌گذارد. واژگان هر زبان انبار ایده‌ها، علاقه‌مندی‌ها و مشغله‌هایی است که ذهن اهل زبان را معطوف به خود می‌کنند؛ بنابراین واژگان هر زبان می‌تواند فرهنگ اهل زبان را نیز نشان دهد.

#### ۴- تحلیل داده‌ها:

در این بخش، بر اساس مفاهیم و دیدگاه‌های موجود در رده‌شناسی صرفی و صرف زیست‌محیطی، اصطلاحات را تحلیل می‌کنیم.

#### ۴-۱- اصطلاحات خویشاوندی در کردی سنندج با توجه به رده‌شناسی صرفی

تحلیل داده‌ها به لحاظ ساختار صرفی نشان می‌دهد که واژه‌های دایک (daik)، دایگه (daykæ)، دانگ (daok)، خُویشک (xoišək)، پرا (bera)، کاکه (kakæ)، باب (bab)، باو (baw)، باؤه (bawæ)، نَه‌نه (nænæ)، مامو (mamu)، مَه‌مو (mæmu)، خالو (xalu)، میمی (mimi)، میمک (mimek)، شوو (šū)، هاؤسەر (hawsær)، ژن (žen)، پیاوک (piawk)، هه‌وو (hewu)، خه‌زورَه (xæzuræ)، خه‌سوو (xæsu)، دوش (duš)، زاوا (zava)، وه‌یی (vei) در این گونه‌زبانی از نوع چینشی و از نظر ساختاری ساده هستند.

اصطلاحات ماموژن (mamužen)، خالوژن (xalužen)، ناموزا (amuza)، میمکه‌زا (mimkæza)، خالوزا (xaluza)، پراژن (beraržen)، پرازا (beraza)، خویشک‌ه‌زا (xuišəkza)، کوره‌زا (kuræza)، زه‌رباوک (zerbawok)، کوره‌زا (kuræzaza)، کچه‌زا (kæčezaza)، که‌نیشک‌ه‌زا (Kæniškæza)، زه‌رخویشک (zer xuišək)، زه‌پرا (zerbera)، زه‌ردایک (zerdaik) چینشی‌اند و به لحاظ ساختار صرفی ترکیب محسوب می‌شوند و اصطلاحاتی همچون هاؤزاوا (hawuzava) و هورژن (heveržen) از نوع چینشی و در

قالب وندافزایی شکل گرفته‌اند. طبقه‌بندی کامل اصطلاحات بر اساس ساختار صرفی در جدول شماره ۱ آمده است که مشخص می‌کند همه این نسبت‌های خویشاوندی چینی هستند و غیرچینی دیده نمی‌شود. همچنین به لحاظ بسامد نیز به ترتیب ترکیب، ساده و وندافزایی بیشترین تعداد را نشان می‌دهند.

اکنون این واژه‌ها را بر اساس طبقه‌بندی رده‌شناختی می‌توان به صورت زیر نشان داد:

دایک (daik)، دایگه (daykæ)، داگ (daok)، خویشک (xoišək)، برا (bera)، کاکه (kakæ)، باب (bab)، باو (baw)، باوه (bawæ)، نه‌نه (nænæ)، مامو (mamu)، مه‌مو (mæmu)، خالو (xalu)، میمی (mimi)، میمک (mimek)، شوو (šu)، هاوسه‌ر (hawsær)، ژن (žen)، پیاوک (piawk)، هه‌وو (hewu)، خه‌زوره (xæzuræ)، خه‌سو (xæsu)، هیوه‌ر (hæyur)، دوش (duš)، زاوا (zava)، وه‌یی (vei)، دزوران (dæzuran) به علت آنکه با ابزار ساختوازی بیان نشده‌اند یعنی در آنها هیچگونه وندافزایی یا افزودن ریشه صورت نگرفته و اصطلاحات به شکل کلمات منفرد هستند، از نوع گسسته محسوب می‌شوند و مابقی اصطلاحات به سبب اینکه در آنها تکواژی به هم پیوند خورده و مرز بین ریشه و پسوندها کاملاً مشخص است، از نوع در نظر گرفته می‌شوند. این در حالی است که اصطلاحات از طبقه یا رده بساوندی و یا تصریفی (آمیخته/ امتزاج) در پیکره مشاهده نمی‌شود. در نهایت، با عنایت به اصطلاحاتی که دارای ساخت ملکی هستند، می‌توان افزود که واژه‌های باوک‌باوا (bawok bava)، باوک‌دایه‌گه‌وره (bawok dayægore)، باوک‌نه‌نه (bawok nænæ)، دایک‌باوا (daik bava)، دایک‌دایه‌گه‌وره (daik dayægore)، دایک‌نه‌نه (daik nænæ)، شووی‌میمک (šui mimek)، شووخویشک (šu xuišək)، خالوژن (xalužen)، ماموژن (mamužen)، ژن‌خویشک (ženxoišək)، شووخویشک (šuxoišək)، براژن (beražen)، باوه‌پیاره (bawæpiaræ)، باوه‌ژن (bawžen)، خویشک‌ناتنی (xoišək nataeni)، برای‌ناتنی (berai nataeni) همگی نشان‌دهنده استراتژی هم‌نهی هستند. زیرا کسر اضافی از بین رفته است و هیچ نقش‌نمایی بین آنها وجود ندارد. دیگر انواع ساخت ملکی هم در پیکره مشاهده نمی‌شود.

جدول ۱: اصطلاحات خویشاوندی در کردی سنندج از نظر رده‌شناسی صرفی

ساخت صرفی (چینی یا غیرچینی)	ساخت ملکی	رده‌شناسی صرفی	فارسی معیار	آوانگاری	کردی	ردیف

چینشی ساده	-	گسسته	پدر	bawok	باوک	۱
چینشی ساده	-	گسسته		bawokæ	باوگه	۲
چینشی ساده	-	گسسته		babæ	بابه	۳
چینشی ساده	-	گسسته		bab	باب	۴
چینشی ساده	-	گسسته		baw	باو	۵
چینشی ساده	-	گسسته	مادر	daik	دایک	۶
چینشی ساده	-	گسسته		daikæ	دایگه	۷
چینشی ساده	-	گسسته		dawk	داوک	۸
چینشی ساده	-	گسسته	خواهر	xoišek	خویشیک	۹
چینشی ساده	-	گسسته	برادر	bera	برا	۱۰
چینشی ساده	-	گسسته		kakæ	کاکه	۱۱
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	پدر بزرگ	bawægowræ	باوه‌گه‌وره	۱۲
چینشی ساده	-	گسسته		bawæ	باوه	۱۳
چینشی ترکیب	-	پیوندی	مادر بزرگ	bapir	باپیر	۱۴
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی		dayægowræ	دایه‌گه‌وره	۱۵
چینشی ساده	-	گسسته		nænæ	نه‌نه	۱۶
چینشی ترکیب	-	پیوندی	dapir	داپیر	۱۷	
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	پدر پدر بزرگ	bawok bawæ	باوک‌باوا	۱۸
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	پدر مادر بزرگ	bawok dayægowræ	باوک‌دایه‌گه‌وره	۱۹
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی		bawok nænæ	باوک‌نه‌نه	
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	مادر پدر بزرگ	daik bawæ	دایک‌باوا	۲۱
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	مادر مادر بزرگ	daik dayægowræ	دایک‌دایه‌گه‌وره	۲۲
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی		daik nænæ	دایک‌نه‌نه	
چینشی ساده	-	گسسته	عمو	mamu	مامو	۲۴
چینشی ساده	-	گسسته		mæmu	مه‌مو	۲۵

چینشی ساده	-	گسسته	عمه/خاله	mimec, mimi	میمی، میمک	۲۶
چینشی ساده	-	گسسته	دایی	xalu	خالو	۲۷
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	فرزنددایی	xaluza	خالوزا	۲۸
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	فرزندعمو	amuza	ناموزا	۲۹
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	فرزندعمه، خاله	mimkæza	میمک‌ه‌زا	۳۰
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	زن‌دایی	xalužen	خالوژن	۳۱
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	زن‌عمو	mamužen	ماموژن	۳۲
چینشی ساده	-	گسسته	شوهر	šu	شوو	۳۳
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	شوهرخاله یا شوهرعمه	šumimek	شووی‌میمک	۳۴
چینشی ساده	-	گسسته	همسر	hawsær	هاوس‌ه‌ر	۳۵
چینشی ساده	-	گسسته	همسر مرد	žen	ژن	۳۶
چینشی ساده	-	گسسته	همسرزن (شوهر)	piawok	پیاوک	۳۷
چینشی وندافزایی	-	پیوندی	باجناق	hawzawa	هاوزاوا	۳۸
چینشی وندافزایی	-	پیوندی	جاری	heweržen	ه‌ورژن	۳۹
چینشی ساده	-	گسسته	برادرشوهر	hiwær	هیو‌ه‌ر	۴۰
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی		šura	شورا	۴۱
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	خواهرزن	ženxoišek	ژن‌خویشک	۴۲
چینشی ساده	-	گسسته	خواهرشوهر	duš	دوش	۴۳
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	شوهرخواهر	šuxoišek	شو‌خویشک	۴۴
چینشی ساده	-	پیوندی	پدرزن/پدرشوهر	xæzuræ	خ‌زور‌ه	۴۵
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	زن‌برادر	beražen	بر‌اژن	۴۶
چینشی ساده	-	گسسته	مادرزن، مادرشوهر	xæsu	خ‌ه‌سو	۴۷
چینشی ساده	-	گسسته	داماد	zawa	زاوا	۴۸
چینشی ساده	-	گسسته	عروس	vei	وی	۴۹
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	برادرزاده	beræza	بر‌ازا	۵۰
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	خواهرزاده	xoiškæza	خویشک‌ه‌زا	۵۱

چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	نوه‌پسری	Kuræza	کور‌ه‌زا	۵۲
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	نوه‌دختری	Kæniškæza	کَنِش‌گه‌زا	۵۳
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	پدرناتنی	Bawæpiaræ	باو‌ه‌پیاره	۵۴
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی		Zærhawok	زُر‌باوک	۵۵
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	نامادری	Bawžen	باو‌ه‌ژن	۵۶
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی		Zærdaik	زُر‌دایک	۵۷
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	خواهرناتنی	xoišek nataëni	خویش‌ک‌ناتَن ی	۵۸
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی		zær xoišek	زُر‌خویشک	۵۹
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	برادرناتنی	berai nataëni	بِر‌ای‌ناتنی	۶۰
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی		Zærbera	زُر‌بِر‌ا	۶۱
چینشی ساده	-	گسسته	هوو	Hæwo	هه‌وو	۶۲
چینشی ساده	-	گسسته	نامزد	Dæzuran	دَ‌زوران	۶۳
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	نتیجه‌دختری	Kæčezaza	کچ‌ه‌زازا	۶۴
چینشی ترکیب	اضافی (هم‌نهی)	پیوندی	نتیجه‌پسری	Kuræzaza	کور‌ه‌زازا	۶۵

با تحلیل داده‌ها طبقه‌بندی رده‌شناختی زیر قابل مشاهده است:

جدول ۲: طبقه‌بندی اصطلاحات خویشاوندی در کردی سنندج از نظر رده‌شناسی

رده‌شناسی صرفی اصطلاحات			
ردیف	رده صرفی	تعداد	درصد
۱	گسسته	۲۸	۴۳%
۲	پیوندی	۳۷	۵۷%
۳	بساوندی	۰	۰%
۴	تصریفی	۰	۰%
مجموع		۶۵	۱۰۰%

همچنین، ساختار واژگانی این اصطلاحات در جدول ذیل دیده می‌شود:

جدول ۳: اصطلاحات خویشاوندی در کردی سنندج از نظر ساخت صرفی

ساخت صرفی اصطلاحات			
ردیف	چینشی	تعداد	درصد
۱	ساده	۲۹	۴۴٫۶۱ %
۲	وندافزایی	۲	۳٫۰۷ %
۳	ترکیب	۳۴	۵۲٫۳۰ %
	مجموع	۶۵	۱۰۰ %

اصطلاحات خویشاوندی کردی که دارای ساخت ملکی هستند را می‌توان به صورت ذیل در جدول ۴ مشاهده کرد.

جدول ۴: اصطلاحات خویشاوندی در کردی سنندج از نظر ساخت ملکی

ساخت ملکی اصطلاحات			
ردیف	انواع راهبردهای ساده	تعداد	درصد
۱	هم‌نهی	۱۶	۴۷٫۶۹ %
	مالک - مملوک	۱۵	
۲	چینشی صرفی	۰	۰ %
۳	امتزاج / هم‌جوئی	۰	۰ %
	مجموع	۶۵	۱۰۰ %

## ۲-۴- اصطلاحات خویشاوندی در کردی سنندج با توجه به صرف زیست محیطی:

در اینجا به برخی از این اصطلاحات می‌پردازیم:

باوک (bawok)، باوکّه (bawokæ)، بابّه (babæ)، باب (bab)، باؤ (baw)

واژگان فوق در سنندج به معنای پدر در فارسی است. این اصطلاحات، از روابط خویشاوندی نسبی هستند و از منظر جنسیت به مذکر اطلاق می‌شوند. به لحاظ جغرافیای این زیست‌بوم، در مناطق بالاشهر سنندج کاربرد

واژه بابَه مشاهده می‌شود. در حالی‌که در مناطق پایین‌تر واژه باوگه بیشتر کاربرد دارد. در نقاط مرکزی این شهرستان کاربرد واژه بابَه جنبه رسمی‌تری به خود گرفته است. افراد باب، باؤک و باورا هم گاه به کار می‌برند. وجود تفاوت‌های ساختاری در اصطلاحات فوق بیانگر وجود گویشورانی است که دارای تفاوت‌هایی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و یا زیست‌محیطی هستند و متاثر از معیارهای قومی و قبیله‌ای‌اند. هر یک از این اصطلاحات بازتاب دهنده جنبه‌های فرهنگی این زیست‌بوم هستند و روابط بین افراد و اقوام را در فرهنگ گویش‌وران مشخص می‌کنند. از منظر صرف زیست‌محیطی همان‌طور که نتل (۱۹۹۸) به نقل از (قطره و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲) نشان داده است، می‌توان مهم‌ترین عامل تنوع زبانی را ویژگی‌های محیط زیست طبیعی دانست. در اینجا هم چندین صورت کاربردی متفاوت برای یک معنا تنوعی زیست محیطی - فرهنگی محسوب می‌شود که می‌تواند نشان دهنده اهمیت نژاد پدیری و سوی خویشاوندی پدیری باشد.

برا (bera)، کاگَه (kakæ)

این واژگان در سنندج به معنای برادر است و اصطلاحات فوق از لحاظ روابط خویشاوندی نسبی است. جنسیت مذکر را نشان می‌دهند. به لحاظ اقلیم در تمام مناطق برا کاربرد دارد. اما در مناطق روستایی از کاگَه برای برادر (به ویژه برادر بزرگتر) بیشتر استفاده می‌کنند. کاگَه از نظر فرهنگی و تاریخی واژه قدیمی‌تر و اصیل‌تر این زیست‌بوم است و معیارهای قومی-قبیله‌ای را نیز نشان می‌دهد. به غیر از عوامل جغرافیایی و اقلیمی که می‌تواند عامل ایجاد تنوع در کاربرد این اصطلاحات باشد، دلایل و عوامل دیگر را می‌توان به تغییرات اجتماعی محیط زیست مرتبط دانست. امروزه ارتباطات اجتماعی در این زیست‌بوم همانند سایر نقاط کشور از حالت سنتی به مدرن‌گراییش پیدا کرده است.

دایه‌گه‌وَرَه (dayægoræ)، داپیر (dapir)، نَه‌نَه (nænæ)

کاربرد این اصطلاحات معادل اصطلاح مادر بزرگ در فارسی معیار است. از لحاظ زیست‌محیطی و اقلیم در مناطق متفاوتی کاربرد دارند. نسبی هستند. از لحاظ سوی خویشاوندی می‌توان هم از سمت مادری و هم پدیری مورد استفاده قرار بگیرند. گرچه این سه واژه به یک شکل در مناطق دیگر سنندج رواج دارند. اما واژگان داپیر و نَه‌نَه در مناطق بالایی شهر بیشترین کاربرد را دارند و دایه‌گه‌وَرَه اصطلاح نسبتاً سنتی‌تر و قدیمی‌تر است.

باؤک دایه‌گه‌وَرَه (bawok dayægoræ)، باؤک نَه‌نَه (bawok nænæ)



این واژه در سنندج به معنای پدرمادر بزرگ یعنی جد است. از نظر زیست‌بوم، در تمام مناطق این دو واژه مورد استفاده قرار می‌گیرد اصطلاح فوق و از لحاظ خویشاوندی نسبی است و از منظر جنسیت مذکر اطلاق می‌شود.

**مامو، (mamu)، مه‌مو (mæmu)**

این دو واژه به معنای عمو در فارسی هستند و از لحاظ زیست‌محیطی در مناطق متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از نظر جنسیت مذکر هستند. در بین این دو واژه مه‌مو را قدیمی‌ها بکار می‌برند. مه‌مو قدمت فرهنگی بیشتری دارد و در مناطق بیشتری مامو کاربرد دارد. سایپر (۱۸۸۴) محیط‌زیست را شامل عوامل فیزیکی همچون جغرافیا، آب‌وهوا، محیط طبیعی و مانند آن و عوامل اجتماعی همچون مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت معرفی می‌کند. از میان عوامل یادشده در اینجا مه‌مو با قدمت فرهنگی بیشتر، معیارهای قومی قبيله‌ای را یادآور می‌شود.

**ماموژن (mamuzhen)، خالوژن (xalužen)**

این اصطلاحات در زیست‌بوم سنندج به شکل یکسان به کار می‌رود. هردو فاکتور جنسیت مونث را نشان می‌دهند. ماموژن سوی خویشاوندی پدری و خالوژن سوی خویشاوندی مادری بازتاب می‌دهند هردو اصطلاح سببی هستند. این دو گرچه در میان همه‌ی محیط یکسان کاربرد دارد، کاربرد واژه زن‌دایی نیز رایج است.

**کوره‌زازا (kuræzaza)**

طبق زبان‌شناسی زیست‌محیطی و مشخصاً صرف زیست‌محیطی برای اشاره به مفهومی واحد، در گویش‌های مختلف، واژه‌هایی با ساختار صرفی متفاوت دیده می‌شود. در کردی سنندج، این اصطلاح به معنی نتیجه است که در فارسی یک کلمه است اما در کردی به صورت ترکیب سه ریشه (کور + زا + زازا) به صورت کوره‌زازا دیده می‌شود. مشاهده می‌کنیم امکاناتی که زبان برای واژه‌سازی در اختیار گویشوران قرار می‌دهد، نیز بر تفکر افراد تأثیر می‌گذارد و ممکن است در واژه‌سازی محدودیت محسوب شود. از اینرو، تأثیر محیط‌زیست طبیعی بر شناخت این گویش‌وران از جهان خارج و ساخت واژه‌ها و از جمله اصطلاحات دیده می‌شود. این اصطلاح به معنی نتیجه پسری است اما خود خنثی از جنسیت است.

**میمی (mimi)، میمک (mimek)**

معادل فارسی واژه‌ی خاله یا عمه هستند و سوی خویشاوندی مادری و پدری را نشان می‌دهند. از آنجاییکه اصطلاحات میمی یا میمک هم برای عمه و هم برای خاله بکار می‌روند، نشان‌دهنده آن‌اند که در کردی گونه سنندج به لحاظ اجتماعی چندان تفاوتی بین عمه و خاله وجود ندارد و هر دو دارای اهمیت یکسان هستند. این پدیده یعنی کاربرد یک صورت زبانی یکسان برای خاله و عمه در زبان انگلیسی و همچنین برخی گویش‌های ایرانی همچون لری و لکی نیز دیده می‌شود. درحالیکه در فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی خطاب واژه‌های متفاوتی برای ایندو وجود دارد. از نظر جنسیت به مونث اطلاق می‌شوند و با توجه به عامل جغرافیا در همه اقلیم کاربرد دارند.

### میمکه‌زا (mimkæza)

در کردی سنندج، اصطلاحات خویشاوندی دیده می‌شود که برای اشاره به طیفی از نسبت‌های خویشاوندی به کار می‌روند. میمکه‌زا یکی از این اصطلاحات است و این امکان را به گویشواران می‌دهد که با استفاده از یک صورت زبانی، بتوانند به نسبت‌های متنوعی اشاره کنند. در واژه میمکه‌زا که به معنی فرزند خاله یا عمه است، طرف پدری یا مادری مشخص نیست. همچنین مذکر بودن یا مونث بودن شخص را نشان نمی‌دهد. این اصطلاح چهار نسبت دخترخاله، پسرخاله، دخترعمه، پسرعمه را توأمان در بر دارد. مشاهده می‌شود که درکردی شمول بیشتر از یک واژه دارد که این امر از صراحت و شفافیت واژه می‌کاهد و موجب می‌شود که نسبت دقیق مشخص نباشد. این امر برگرفته از عوامل فرهنگی و اجتماعی در گویشوران این ناحیه است که دید یکسانی نسبت به خاله و عمه دارند و فرزند خاله یا عمه نیز به یک اندازه برایشان اهمیت دارد.

### هه‌وو (hæwu)

اصطلاح هه‌وو در فارسی معادل با هوو است. از نظر روابط خویشاوندی سببی است. از منظر جنسیت به مونث اطلاق می‌شود. به لحاظ معیارهای قومی و قبیله‌ای نشان‌دهنده چندهمسری است که بیشتر در فرهنگ گذشته دیده می‌شده است. این واژه در مناطق شمال و جنوب جغرافیایی به صورت یکسان بکارگیری می‌شود.

### خه‌زورّه (xæzuræ)

این اصطلاح یک صورت زبانی است که برای اشاره به دو مفهوم و به عبارت دقیقتر دو نسبت خویشاوندی در کردی سنندج استفاده می‌شود. این واژه معادل اصطلاحات پدرزن و پدرشوهر در فارسی است. این که شخص

پدر زن است یا پدر شوهر تمایزی دیده نمی‌شود. اما نسبت به جنسیت خنثی نیست و صرفاً به مذکر اطلاق می‌شود. با توجه به معیارهای فرهنگی و اجتماعی بازتاب‌دهنده امر ازدواج و نشان‌دهنده رابطه خویشاوندی سببی است. قطره و همکاران (۱۳۹۴) نشان می‌دهند که طبق زبان‌شناسی زیست‌محیطی برای اشاره به مفهومی واحد، در گویش‌های مختلف، واژه‌هایی با ساختار صرفی متفاوت وجود دارد. مثلاً در یک گویش، از واژه بسیط برای اشاره به آن مفهوم استفاده می‌شود و در گویش دیگر، از واژه مشتق و در گویش دیگر ممکن است از واژه مرکب استفاده شود. با تامل در اصطلاح‌خه‌زوره می‌بینیم که در کردی سنندج واژه‌ای بسیط/ساده است. اما در فارسی به صورت ترکیب (پدرزن و یا پدرشوهر) بکار می‌رود. مفاهیمی که در قالب واژه‌های بسیط مورد ارجاع قرار می‌گیرند، قدیمی‌تر از پدیده‌ها و مفاهیمی است که با واژه‌های غیربسیط (اعم از وندافزایی و ترکیب) به کار می‌روند. لذا ساده بودن این لفظ خود می‌تواند بیانگر قدمت کاربرد این واژه در کردی باشد. در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی، می‌توان به تأثیر محیط‌زیست بر شناخت گویش‌وران و تبلور آن در واژه‌سازی‌هایشان پی‌برد و حتی به لحاظ فرهنگی و تاریخی، قدمت کاربرد آنها را تا حد زیادی مشخص نمود.

#### هَیوهر (hæyur)، شوورا (šura)

معادل اصطلاحات برادرشوهر است و از لحاظ جنسیت مذکر اطلاق می‌شود و این واژه‌ی درهمه‌ی مناطق به کار می‌رود.

اما این واژگان نیز امروز با واژه برادرشوهر در حال جایگزین شدن هستند و در نسل‌های جدید کاربرد کمتری دارد.

#### هَورژن (heveržen)

این واژه به معنای جاری می‌باشد که از لحاظ زیست‌محیطی در تمام مناطق سنندج مورد استفاده قرار می‌گیرد. از نظر جنسیت مونث است.

#### شووخویشک (šū xuišek)

در فارسی معادل شوهرخواهر است و از لحاظ جنسیت مذکر اطلاق می‌شود و دارای سوی خویشاوندی سببی است. در همه‌ی مناطق این یک واژه کاربرد دارد و تنوع دیگری دیده نمی‌شود.

#### دَه‌زوران (dæzuran)

معادل واژه‌ی نامزد است و از لحاظ جنسیت هم مذکر و هم مونث محسوب می‌شود و در همه‌ی مناطق مخصوصاً روستاها واژه‌ی دزوران استفاده می‌شود. گاه از واژه‌ی نامزد هم استفاده می‌شود.

پرازا (beraza)، خویشگه‌زا (xuiškæza)

به ترتیب معادل واژه‌ی برادرزاده و خواهرزاده‌اند. فرزند خواهر یا برادر. در فارسی، جدای از دختر یا پسر بودن، فرزند خواهر را خواهرزاده و فرزند برادر را برادرزاده می‌خوانند و از این نظر مشابه فارسی معیارند. از منظر جنسیت هم به مذکر و هم به مؤنث اطلاق می‌شوند. به عبارتی خنثی از جنسیت هستند و از نظر فرهنگی و قومی قبیله‌ای نیز یکسان بکار می‌روند. هردو نسبی محسوب می‌شوند و از لحاظ زیست‌محیطی در همه‌ی مناطق صرفاً این دو واژه کاربرد دارد.

باوه‌ژن (bawæžen)، زردایک (zærdaiik)

معادل واژه‌ی مادرناتی است و از لحاظ جنسیت مونث محسوب می‌شود و از لحاظ زیست‌محیطی در همه‌ی مناطق این دو واژه کاربرد دارد. در منطقه بالا شهر سنندج باوه‌ژن بیشتر کاربرد دارد. تنوع موجود به سبب حضور اقوام و طوایف متفاوتی است که در منطقه و زیست بوم سکونت دارند.

باوه‌پیازه (bawæpiaræ)، زرباوک (zærbawok)

معادل واژه‌ی پدرناتی هستند. از نظر اقلیم در قسمت شمالی سنندج باوه پیازه بیشتر کاربرد دارد و از لحاظ جنسیت مذکر محسوب می‌شود. معیارهای قومی و قبیله‌ای نیز در انتخاب واژه‌های فوق دخیل است.

خویشک‌ناته‌نی (xuiškænatæni)، زرخویشک (zærxuišək)

معادل واژه‌ی خواهر ناتی است و از لحاظ جنسیت مونث محسوب می‌شود. در همه‌ی مناطق این دو واژه کاربرد دارد. بیشتر از خویشک ناتی استفاده می‌شود. تنوع به سبب طبقات بالا و متوسط اجتماعی و اقوام و طوایف متفاوتی است که در منطقه و زیست بوم سکونت دارند. زرخویشک محلی‌تر و سنتی‌تر است و به نسل قدیمی‌تر تعلق دارد.

کنیشگه‌زا (Kæniškæza)

معادل فارسی نوه‌ختری است. جنسیت مونث دارد و در همه مناطق مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرهنگ و سنت و معیارهای قومی همچنان نسل قدیمی‌تر را به کاربرد اصطلاحات محلی مانند کنیشگه‌زا در این زیست بوم سوق

می‌دهد. اما نسل امروزی تمایل به جایگزینی این اصطلاح با معادل‌های زبان فارسی دارند بررسی عوامل زیست‌محیطی زبان در حوزه اصطلاحات خویشاوندی از قبیل قومیت، جنسیت، سنت، فرهنگ و محیط اجتماعی اقلیم و جغرافیای آن مبین این نکته است که بکارگیری این اصطلاحات متأثر از عوامل یاد شده فوق هستند.

##### ۵- نتیجه‌گیری:

همان‌طور که استیپ بیان می‌کند، زبان‌شناسی زیست‌محیطی یکی از جدیدترین موضوعات بین‌رشته‌ای در شاخه زبان‌شناسی کاربردی و محیط‌زیست است که به صورت شبکه‌ای مرتبط و در هم تنیده ذیل جهت‌زندگی سالم‌تر انسانها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، که ضرورت دارد که همه مردم و مسئولین به خصوص متخصصان زبان‌شناسی، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی و محیط‌زیست به آن پردازند. تا اهمیت دادن به آن به یک فرهنگ تبدیل شود (استیپ، ترجمه آفاگلزاده، ۱۳۹۵). در این پژوهش، اصطلاحات خویشاوندی گونه‌زبانی کردی سنندج از منظر ورده‌شناسی صرفی و صرف زیست‌محیطی بررسی شد.

نتایج بررسی‌ها از لحاظ صرف زیست‌محیطی نشان داد که عوامل اقلیمی و جغرافیایی در مناطق مختلف شهر سنندج، و عوامل جامعه‌شناختی محیط بویژه جنسیت و معیارهای قومی و عوامل فرهنگی این زیست‌بوم بر واژه‌های اصطلاحات خویشاوندی تاثیرگذار هستند. بعنوان مثال اصطلاحات دایه‌گه‌وره، باوک‌نه‌نه، دایک‌نه‌نه در مناطق شمال این شهر به ندرت استفاده می‌شوند. اما در میان نسل قدیمی‌تر هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرند. یافته‌ها دست کم ۶۵ اصطلاح را در گونه کردی سنندج نشان داده است که در میان مردم شهر سنندج مرسوم هستند. اما چند مورد از آنها معادل‌های نزدیک به فارسی و از نظر کاربرد نیز مانند فارسی هستند. مانند نامو، ناموزا به معنای فارسی عمو و فرزندان عمو که از نظر جنسیت نیز خنثی هستند. اصطلاحاتی نیز در این گونه زبانی دیده می‌شوند که معنی یا کاربرد متنوعی را دارا هستند. به عنوان مثال، میمگه‌زا یعنی پسر و دختر عمه، پسر و دختر خاله که نه تنها جنسیت را نشان نمی‌دهند، بلکه تفاوتی بین دو نسبت فامیلی عمه و خاله نیز قائل نیستند. این واژه‌های متعدد برای یک نسبت خویشاوندی مشخص، حاکی از شرایط زیست‌محیطی این گونه زبانی است و در واقع زیست‌بوم هر جامعه زبانی کاربرد آن واژه‌ها یا اصطلاحات را مشخص می‌کند. در واقع، تنوع در اصطلاحات خویشاوندی به مسائل فرهنگی و ملاحظات اجتماعی محیط پیرامون آن روابط خویشاوندی بستگی دارد. اصطلاحات قدیمی مانند دایه‌گه‌وره، زرخویشک و کنیشگه‌زا سنت و فرهنگ و اصالت کردی را نمایانگر می‌شوند که امروزه به تدریج در حال جایگزین شدن با معادل‌های فارسی خود هستند

و یا خَه‌زووَرَه به معنای پدرزن یا پدرشوهر در مقابل خَه‌سو برای مادر زن و یا مادرشوهر که در کردی سنندج جنسیت را نشان می‌دهند. اما در گونه‌های زبانی لری و یا لکی که با این گونه زبانی کردی قرابت دارند، لفظ حسیره خنثی از جنسیت است. با این وجود اصطلاحاتی نیز نظیر باوک، خالو و پراژن در همه اقلیم سنندج به شکل عمومی رواج دارند.

تحلیل‌های ساختاری که از لحاظ رده‌شناسی صرفی صورت گرفت نشان می‌دهد که این اصطلاحات به ترتیب در طبقه پیوندی (۵۷٪) و سپس گسسته (۴۳٪) قرار می‌گیرند. اما در هیچ اصطلاحی، رده تصریفی و یا بساوندی مشاهده نمی‌شود. همه اصطلاحات خویشاوندی این گونه زبانی منطبق بر صرف‌چینشی‌اند و استراتژی غیرچینشی در آنها دیده نمی‌شود. از این منظر ۴۴/۶۱٪ اصطلاحات دارای ساختار صرفی ساده، ۳/۰۷٪ دارای ساختار صرفی وندافزایی و ۵۲/۳۰٪ دارای ساختار صرفی ترکیب هستند. گفتنی است اصطلاحات دارای ساختار ملکی ۴۷/۶۹٪ از کل اصطلاحات را به خود اختصاص داده‌اند که همگی استراتژی هم‌نهی را نشان می‌دهند و از میان آنها برخی چینش مالک-مملوک و برخی چینش مملوک-مالک را دارا هستند. اما دیگر راهبردهای ساده یا غیرساده اعم از حالت نما یا حرف اضافه و غیره در اصطلاحات فوق مشاهده نمی‌شود.

#### منابع:

- احمدی‌پور، طاهره (۱۳۹۰). «درآمدی بر زبان‌شناسی زیست‌محیطی»، فصل‌نامه انسان و محیط‌زیست، شماره ۲۸.
- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۸۱). «رده‌شناسی ساخت‌واژی». پژوهش‌های زبان‌های خارجی. شماره ۱۲. ۱۸-۳.
- امینی، رضا (۱۴۰۰). «تحلیل و بررسی تنوع واژگانی در آبادی‌های شهرستان خرم‌آباد» مجله زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، سال ۶، دوره ۱، پیاپی ۱۱، صص ۱۲۸-۱۰۳.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۰). مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران، آگاه. صص ۱۰۴.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۸). زبان و تفکر، تهران؛ آبان‌گاه.
- بیتس، دانیل و فرد پلاگ (۱۳۷۵). انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی
- حسنوند عموزاده، ابوذر (۱۳۹۳). «تسبیت زبانی در واژگان خویشاوندی گویش لکی دره شهر (یک بررسی تطبیقی با زبان فارسی)». فرهنگ ایلام، دوره ۱۵، شماره ۴۴ و ۴۵.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۱). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، تهران: انتشارات سمت.

- قطره، فریبا، پشتوان، حمیده و طالبی دستنایی، مهناز (۱۳۹۴). "رویکرد زیست محیطی در پژوهش های زبان زبان شناخت، دوره ۶، شماره ۱۱، پیاپی ۱۱، صص ۲۴۳-۲۳۱.
- کوشک جلالی، عباس (۱۳۷۶). «اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، ابهام در معنا و کاربرد واژه ها». نامه فرهنگستان، شماره ۱۱، صص ۱۳۰-۱۱۳.

## References

- Ahmadipour, Tahere (۱۳۹۰). "An Introduction to Ecolinguistics", Human & Environment issu: ۲ (In Persian)
- Alborzivaraki, Parviz (۱۳۸۱). "Morphological Typology". Forign languages research. Issu: ۱۲. ۳-۱۸. (In Persian)
- Al-Sahlani, Q. A & Al-Husseini, H.A. (۲۰۱۰). Kinship Terms in English and Arabic: "A Contrastive Study", University of Babylon, Vol. ۱۸.
- Amini, Reza (۱۴۰۰). "Analysis vocabulary varity in Khoramabad villages" Journal of Persian language and Iranian dialects, year ۶, course ۱, series ۱۱, pp. ۱۰۳-۱۲۸. (In Persian)
- Bang, J. C. & Trampe, W. (۲۰۱۴). "Aspects of an ecological theory of language". *Language Sciences*, ۴۱, ۸۳-۹۲.
- Bateni, Mohammad Reza (۱۳۷۸). *Modern Linguistics Issues, Tehran, Aghar. pp. ۱۰۴*. (In Persian)
- Bates, Daniel and Plug, Fred (۱۳۷۵). *Cultural anthropology, translated by Mohsen Talasi, Tehran: Scientific Publications*. (In Persian).
- Croft, W. (۲۰۰۳). *Typology and Universals*, ۲ edition, Cambridge textbooks in linguistics. Derni, A. (۲۰۰۸). "The Ecolinguistic paradigm: An Integrationist Trend in Language Study", *The International Journal of Language and Culture*. Issue ۲۴.
- Dabirmoqadam, Mohammad (۱۳۹۱). *Typology of Iranian languages, Samt Publications*.
- Fischer, M. (۲۰۱۰). "Representing Anthropological Knowledge": Calculating Kinship.
- O'Neil, D. (۲۰۰۸). Kinship: "An Introduction to Descent Systems and Family Organization. Sans Marcos": Palomar College. In: <http://anthro.palomar.edu/kinship/default.htm>.
- Hasandvand amozade, Abouizar (۱۳۹۳). "Linguistic relativity in the Terminology of Kinship words of the Lekki dialect of Dareh Shahr (a

- comparative study with Persian language*". Farhang Ilam, Volume ۱۵, No. ۴۴ and ۴۵. (In Persian)
- Qatre, Fariba, Poshtvan, Dastani, Hamide and Talebi, Mahnaz (۱۳۹۴). Ecological Approach in language research" Linguistics, Volume ۶, Number ۱۱, Series ۱۱, pp. ۲۳۱-۲۴۳. (In Persian)
- Koshak Jalali, Abbas (۱۳۷۶). "*The Terminology of Kinship in Persian language, ambiguity in the meaning and use of words*". Farhangistan Letter, No. ۱۱, pp. ۱۱۳-۱۳۰. (In Persian)
- Lupyan, G. and Dale, R. (۲۰۱۰). "*Language Structure is Partly Determined by Social Structure*", PLOS One, Volume ۵, Issue ۱.
- Morgan, L.H. (۱۸۷۱). "*Systems of Consanguinity and Affinity of the Human Family*", Washington: Smithsonian Institution.
- Muhlhausler, P. (۲۰۰۳). "*Language of Environment, Environment of Language*": A Course in Ecolinguistics. London: Battle Bridge.
- Nettle, D. (۱۹۹۸). "*Explaining Global Patterns of Language Diversity*" Merton College, Oxford OX۱ ۴JD, United Kingdom
- Read, D. (۲۰۰۱). "*What Is Kinship?*"
- Sapir, E. (۱۹۱۲). "*Language and Environment*", American Anthropologist.
- Sapir, E. (۱۸۸۴). ۱۹-۳۹ "*Language. London*": Harcourt, Brace and World.
- Sapir, E. (۱۹۷۰) [۱۹۲۱]. *Language*, New York
- Steffensen, S.V. & Fill, A. (۲۰۱۳). "*Ecolinguistics: the state of the art and future horizons*". *Language Sciences* ۴۱ (۲۰۱۴). ۶-۲۵.
- Steffensen, S. (۲۰۰۷). "Language, Ecology and Society: An introduction to Dialectical Linguistics", in:
- Jonsson, N. (۲۰۰۱). Kin Terms in Grammar. Language Typology and universals. Berlin. New York: Walter de Gruyter. vol. ۲۰۱۲۰۳- ۱۲۱۴.
- Wardhagh, R. (۱۹۹۰). "*An Introduction to Linguistics*", ۷ edition Cambridge: Basil, Blackwell Ltd.
- Whorf, Benjamin Lee, (۱۹۵۶, ۱۹۷۹). "*Language, Thought and Reality*": Selected Writings of Benjamin Lee Whorf, John B. Carroll, Cambridge and New York: MIT-Wiley.



## Explanation of the Terminology of Kinship Sanandaj Kurdish Based on Ecological-Typological Approach

Hamid Eftekhari

PhD student in Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University,  
.Tehran, Iran

Forough Kazemi

Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University,  
.Tehran, Iran

Heydar Nusratzadeh

Department of English, Damavand Branch, Islamic Azad University, Tehran,  
Iran.

**Abstract:** Ecological linguistics is a trend that investigates the mutual relations between a specific language and the natural-social environment of the speakers of that language. All languages have a limited and specific number of terminology of kinship in their vocabulary, which are among the most frequently used and frequent items in the language. This study has been conducted with the aim of investigating the Terminology of Kinship in Sanandaj Kurdish based on Ecological and Typological approaches. The data are all the Terminology of Kinship in this language variety. The method of data collection is library and field through interviews with speakers and the research method is descriptive-analytical. The structural investigations that were carried out from the point of view of typological approach indicate that ۷۰٪ of these terms are in the agglutinative and ۳٪ are in the isolating types. Also, terms with possessive structure have occupied ۷۶,۶۹٪ of the total, all of which indicate the strategy of juxtaposition, and among them, some have possessor-possessum and some have possessum-possessor arrangement. However, other simple or non-simple possessive strategies, including case maker or adposition, etc., are not observed in the terms. The results of ecological surveys show that geographical factors (different areas of the city), cultural factors and sociological factors of the environment, especially gender, ethnic criteria and relative and casual terms have an effect on the Terminology of Kinship of this ecology. According to this approach, area can be the most important reason for the diversity and differences in Terminology of Kinship in this linguistic corpus. The results of this research are applied for social analysts, Ecological linguists, lexicographers, dialectologists and typologists.

Keywords: Typology, Ecological Linguistics, Ecological morphology, Terminology of Kinship, Sanandaj Kurdish.

